

نقش فعال دین و روحانیت در اجتماع ما

اخیرا نامعانی بدفتر مجله رسیده و از مندرجات یکی از مجلات غیر معروف و پنهان که بر سرش یک «دایمیتک»! انتشار می‌یابد شکایت کرده‌اند. این نویسنده، حاکم، حنلات دور از منطقی نسبت به جامعه روحانیت نموده و با یک سلسله مطالب متعقل و خالی از هرگونه مدرک و توجیهات زندقه‌ای نسبت به مراجع بزرگی که جزء پایه گذاران اصلی هیئتهای ضد استبدادی بودند (مانند مرحوم آیتاله آخوند خراسانی) (و جمعی دیگر از مراجع) نموده است، و شخصیهایی برجستهای مانند «مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی» که بگفته مورخان محقق نقش مهمی در استقلال شرق داشته، مورد بدگویی و فحاشی قرار داده است. او همچنین دیوانه وار بدقتنات مذهبی از جمله کنگره بزرگ اسلامی «حج» که یکی از وسائل موثر همبستگی و عظمت کشورهای اسلامی است با عباراتی که کمترین اثری از منطقی در آن دیده نمی‌شود حمله کرده‌است.

مقاله‌هایی در پاسخ گفته‌های این نویسنده بدفتر مجله رسیده که بشماقی «مقاله بتل» پاسخ فحاشیهایی او را با عبارات تند و زننده با تیرهای مانند «استاد بیچاره را شناسید» و امثال آن داده‌اند. ولی درج آنها به با روش مجله مناسب‌تر بود و تمایلهایی که از قرآن مجید در باره اینگونه سخنان گرفتاریم، بخصوص اینکه سنگ برداشت مقالات این نویسنده بخصوص حکایت از یک نوع عدم تعادل فکری و عقیده خاص روحی می‌کند تا آنها که در یکی از کتابهای خود سخنان زیادی را به «فوائد مشرویات الکلی»! و «لزوم عادت دادن کودکان بآن»! اختصاص داده، و برخلاف عقیده تمام پزشکان جهان این رسوم خطرناک را مقید و سوغتند دانسته‌است. بدیهی است در برابر چنین شخصی باید بفکر «عقد گشایی» و «درمان» بود نه مقاله بتل و بدگویی.

ولی این بحثها و بحثهای دیگری مشابه آن که گاهگاه در بعضی از جرائد

نوع می‌گردند بنا فرست داد که بازه‌ای از مسائل اصولی را در اینجا برای آگاهی عموم عنوان کنیم:

در مطالعات اجتماعی این نکته را هرگز نبایدال نظر دورداشت که تنها ذخائر و نیروهای مادی یک ملت نمیتواند موجودیت و پیشرفت آن ملت را تضمین کند، زیرا سرمایه اسیل ملتها همان ذخائر معنوی و روحی آنهاست.

چرا یک کشور عقب افتاده و کوچک بنام «ویتنام» سالیات بزرگترین کشورهای صنعتی جهان را در پلکان پست عجب سرگردان ساخته؟ چرا سرایان آمریکا که مجهز به مدرترین سلاحها و عالیترین تاکتیکها هستند و اسران آنها بهترین تعلیمات جنگی را در مدارس عالی دیده‌اند در برابر یک ملت چریک غیر مجهز بزانو درآمده‌اند؟ سراسری این موضوع را هرگز نباید در کمتهای کشورهای کمونیستی دانست بلکه باید آنرا در ذخائر روحی آنها جستجو نمود.

بیروزی کشور کوچک «الجزائر» بر «فرانسه» و «عین» بر انگلستان و امتثال آنها همه از این اصل سرچشمه گرفته است.

بدیهی است یکی از موثرترین وسائل برای پرورش و تقویت روحیت پساک ملت، ایمان آنها بمبای مذهبی، مخصوصا مذهب زندی، همچون اسلام است و همین سرمایه بزرگ معنوی بود که نخستین مجاهدان اسلام را که بظاهر یک ملت «عرب فقیر و پامایرند» بودند بزرگترین و مقتدرترین کشورهای آن روز غلبه داد.

خلاصه اینکه تنها هواپسای پساکن و موشکیا و تانکیا و ناوهای جنگی نمی‌تواند استقلال یک کشور را در برابر هجوم بیگانه حفظ کند، اگر این ملاحها جنسی معجزاتی داشتند مسلما درویتام و الجزائر و مانند آن شان میدادند.

بنابراین هرملتی موظف است در درجه اول بر پشتوانه ذخائر معنوی افسراد کشور خود بناقراید.

این حقیقت نیز محتاج به توضیح نیست که کشور ما از دستهای مختلفی تشکیل یافته که هر کدام زبان و عادات و رسوم خاصی دارند: ترکها، ترکمنها، عربها، کردها، بلوچها، لرها و دستهای دیگر، اما یک سلسله علائق تاریخی و فرهنگی و معنوی که در راس آنها «مذهب» قراردارد این جمعتهای مختلف را بهم پیوسته داده و یک واحد اجتماعی زنده از آن ساخته است.

مسلما حفظ و تحکیم این «عقد اتصال» یعنی حفظ وحدت ملی و استقلال عاست، این نیروی عظیم معنوی پشتوانه موثری برای روزهای سخت و طوفانی است. روزهایی که موجودیت ما از خارج درازها تهدید می‌شود و نیاز به همبستگی و فداکاری بیندفع داریم.

این موضوع را نیز بر پرده برای اینگونه نویسندگان بی اطلاع باید گفت که: تمام مورخان معاصر اعم از کسانی که علاقه با اسلام داشته‌اند یا آنها که بی‌علاقه و مخالف بودند معتقدند که مذهب و روحانیت نقش مؤثری بر نجات این مملکت در روزهای سخت داشته‌است.

مذهب و روحانیت یکی از مؤثرترین عوامل طرف «استعمار انگلستان» بود که نمونه آن در مورد قرارداد «اندلسی»، و قرارداد استعماری شرکت زوری و فتوای تاریخی مرحوم آیت‌الله شیرازی آشکار گردید.

در چشمتای آزادی بخش ضد استبداد در آغاز مشروطیت روحانیت و مذهب نقش اساسی را داشت.

کست که نداد رهبر انقلاب کشور پوست و حسایه ما عراق و نجات این سرزمین از چنگال استعمار روحانیون نجف و کربلا بودند.

درغایله «آذربایجان» و غوغای «پشموری مذهب کمک بسیار مؤثری به بازگشت این منطقه زرخیز به‌الدولت کرد، و اگر نیروی مذهب نبود مسلماً این مسئله بآن سادگی حل نمی‌شد. این حقیقتی است که نه تنها آذربایجانها بلکه تمام کسانی که باوضاع واحوال حادتمزبور آگاهند بآن اعتراف دارند.

در نقاط دیگر جهان مخصوصاً «اسلام» این امر را حواره داشته است تا آنجا که نخست‌وزیر سابق شوروی (خروشچف) در یکی از گفتگوهای خود سربا اعلام داشت که: اسلام در شمال آفریقا (الجزایر) حربه مؤثری برای آزادی ملت‌های استعمارزده بوده است.

شهرشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روی همین جات همیشه استعمارگران کوشش داشته‌اند بیه مذهب را مخصوصاً در کشورهای اسلامی تضعیف کنند و این کار را با استفاده از مذهب بازرگسی و سرراه آمیال و هوسهای آنهاست از بین ببرند.

منتها این هدف را گاهی با اختراع مذاهب نابی که از مذهب قطامی دارد و فاقد هر گونه بحرك و فعالیت‌های مثبت آزاده‌خواهانه است تأمین می‌کنند و گاهی بنا «استخدام» یا «تحریک» حتی از نویسندگان «مزدور» یا بیخبر باغراض شوم خود جامعه صل می‌پوشانند.

بنابر این ممکن نیست کسی علاقه‌مند با استقلال و تمامیت ارضی و حفظ مرزهای این کشور باشد و لست به‌لهو و پاسداران آن که نیروی ذخیره‌هایی را تشکیل بدهند. علاقه نداننده باشد و از جان و دل در تقویت و توسعه صحیح آن نکوشد.